

# در سنگلاخ حیرتم افکنده روزگار

ظرایف و دقایق هنر خوشنویسی، آنگونه است که هر خطاطی را به فراخنا و ژرفای ناب و نایاب خویش فرا می‌خواند. در این سیر و سلوک و غور و تفوه، آنچه می‌ماند بازتاب‌هایی از آفرینش و بینش است. بینشی نشأت گرفته از جان هنرمند که در پهنهٔ بیکرانهٔ هنر، تاب و توانی به جز سر بر آستان دوست سائیدن ندارد. آری «بحری است بحر عشق که هیچش کرانه نیست».

سیاه‌مشق و قطعه‌نویسی، آزمونی در اوج و عروج خوشنویسی است. حرکتی در متن و بطن هزار توهی خيال انگیز و پرفراز و فرودی که دست آخر، مقصد و مقصودی مگر چشم‌نوازی و ایجاد و ابداع خلایقیت ندارند.

حمید غبرانزاد، در دومین نمایش آثارش، جای‌پاهائی از شور و شیفتگی به حضور عرفان و فضاهاى برتافته و مایه گرفته از دوست و سرّ سویدای جان جهان و آن لوح و قلم جاودانه و نامیرا را به چالشی هم‌اره و همیشه خواننده است. کرسی بندى‌هاى قطعه‌ها و سیاه‌مشق‌ها، چندان بدیع و مبدعانه‌اند که تماشاگر را حتی برای لمحّه

نگاهی به  
دومین نمایشگاه خوشنویسی  
حمید غبرانزاد  
در فرهنگسرای نیاوران  
خیزی در خزان



و لحظه ای از دنیای دون و سفله پرور و پرادبار می‌کشد و در دعوتی مغتنم، به فراسوی هستن و زیستن پرمی‌کشد. آری پرنده خیال خطاط با آن چرخش و نرمش‌های زیبا و دلپذیر، بیننده جوینده و خواهنده را به ماسوا و مایحتوای تفکر و اندیشه فرا می‌خواند. در این فراخوانی، آنچه پژواک و طنین حرکتی چنین در یادلانه است، جوی جوی مطهر این خاک پاک است که در سیر و صیوررت خود در وادی عشق به آدمی، ره می‌سپرد و در درازنای شبهای دیجورانسیت با قلم و خط و خطه است که شب را به روز می‌آورد.

آری، نثر و نسل معاصر این سرزمین، در همین پیچش و چرخش و گردشها است که ماهیت و هویت خود را باز می‌جوید. غیرانژاد در آن گشت و بازگشت‌های پژوهشگرانه در اقالیم بیدارگر خط و خوشنویسی، به یک عنصر اساسی

و مهم دست یافته و آن استحکام و انسجام و بدعت متکی به سنت است. بدعتی که از حضور قلم سیال و روان و گره‌گشای او مایه می‌گیرد که «از برای دل ما قحط پریشانی نیست». آشفستگی و شوریدگی در این نمایش بشکوه و خوشایند، عرصات این مراسله و مکتوب‌اند و شادا و خوشا عشق که این همه در آثار غیرانژاد، از خود نشانه‌ها دارد. خطاط جوان، بی آنکه در عوالم مرید و مرادی پرسه زند و قلم را یکسره درآورد گاه بزرگان و نام‌آوران، این قلمرو بگرداند، با اتکائی متین و مقبول به سنت برتاییده از شیفتگی و علقه بر آثار پیشینیان سلف به بدعتی شخصی و متحولانه دست می‌یازد. ابداعاتی در نماد و نموده‌ها، آوا و ایماها و حتی ایهام و مغلغ خوانی مفلق و متقن در متن و تحشیه این سفر، که محمل دار و پیشتازش، کسی مگر درویش





عبدالمجید این بزرگ‌مرد و هنرمند مسلم دنیای خوشنویسی نیست.

غبرائزاد خاصه در سیاه‌مشق‌ها و شکسته‌ها، آشکارا پاس و حرمت و سپاس بی‌قیاس خود را از این هنرمند ادیب و اریب، نمایش می‌دهد و در جوهر این سیر و سلوک است که سرآخر به وادی خطرات و مخاطرات می‌رسد. و این نکته را در انتخاب مضامین کارهای غبرائزاد بوضوح می‌توان دریافت. حتی در آن اشعاری که از نیمای یوش — این غما خشم و بازتابنده حرمت و آبروی هستن و پژوهیدن و کنکاش — انتخاب کرده است.

این نکته دگر است که خطاط و هنرمند، با انتخابهایی سنجیده و بقاعده که خبر از شم و دید و درک و ذوق واسع و سلیم او دارند، به نمایشگاه حال و هوایی دیگر بخشیده است. فضائی گرم و شیرین که دریا دریا دوستی و محبت و موافقت را به سوی خود کشانده است. هنرمند در این افت و خیزشها، جائی مگر وسعت بیکرانه و بسیار درخت هنر خوشنویسی را آماج قلم ستبر و درشت و پرقیادتش نگرفته است. حرکتی جادویی از هنر، که در فراسویش، چیزی مگر سلوک در عرفان و جانمایه‌های این دنیای پرافسانه و پرهیب ندارد. غبرائزاد، اگر چه تا دستیابی بر چکاد و ستیغ خوشنویسی، راهی بس دراز دارد، اما با پویش و جوشش و حمیت این خطاط جوان که با آگاهی و بیداردلی به سرتاسر اقالیم و اسالیب این هنر، جستجویی تمام ناشدنی دارد، دستیابی بر آن قله‌های پربرف را، محتمل و میسر و میسور می‌سازد. قله‌هایی که برای تملک آن باید با شور

و شعور به آزادگی و وارستگی و بی‌نیازی، قلم و قدم را حقیقت‌نگار وجود و عدم می‌سازد که «دراز است ره مقصد و من نوسفرم».

باری، غبرائزاد در دومین نمایشگاه آثارش، خبر از حضوری آگاه و مسلط و محیط بر دنیای پیرامونش می‌دهد. حضوری که حتی در جای‌جای قطعه‌ها و سیاه‌مشق‌هایش، آن وسواس و دقت و سختکوشی توأمان با نازکا و حریرواره عشق و عرفان را همواره پیش رو دارد. که به گفته حافظ:

بشوی اوراق اگر هم‌درس منائی

که درس عشق در دفتر نباشد

و در ختام این مقالت، چه والا تر از این کلام جادویی و مانا که باید در گستره ژرفنای دنیای خوشنویسی غوری به غایت و نهایت داشت تا بتوان سهم و حصه‌ای هر چند اندک و ناچیز از این دنیای موسع و رنگ‌رنگ به دست آورد. و غبرائزاد در این عرصات، بی‌گمان گامی بلند برداشته است.

خیزی در خزان که ماحصلش نگرش آثاری دیدنی است.